

دین و سنت‌های نوروژی

امام علی^(ع) در دوران خلافت خود، هنگام اعزام مالک اشتر برای اداره سرزمین تاریخی و تمدن‌خیز مصر، با وجود شناختی که از ایمان و بصیرت مالک داشتند، از آنجائی که معمولاً مردمان بادیه نشین بی‌خبر از آداب و سنن جوامع شهرنشین هستند و نقش فرهنگ را در همبستگی جوامع نمی‌شناسند، با نگرانی از آن که مبادا آن سردار سپاه، سر ناسازگاری با سنت‌های مصریان گیرد و برخورد حذفی با چنین سنی نماید، چنین هشدارش دادند:

"مبادا سنت نیکوئی که بزرگان این ملت (در گذشته تاریخ) به آن عمل کرده اند و از این طریق همبستگی ملی پدید آمده و کارشان به سامان گرانیده را نقض کنی (بشکنی)! و هرگز سنت تازه‌ای که به چیزی از این سنت‌های قدیمی ضرر بزند مطرح نکن که در این صورت اجر و افتخارش برای پیشینیان و بار(ننگ) و نفرین) گناهش به خاطر این سنت شکنی بر تو بار خواهد شد."^(۱)

اسلام از زمان خلیفه دوم به تدریج در ایران هم وارد شد و بنا به همان شیوه، ایرانیان در چهارده قرن گذشته این مراسم را آزادانه اجرا می‌کردند. اینک در ایام نوروژی، ما در متن مراسم و سنت‌های ملی و تاریخی خود، مواجه با مسائلی شده‌ایم که گویا این آداب با اساس شریعت در تعارض است!

البته پس از انقلاب، به موازات کلنگی که برای تخریب برخی بناهای طاغوتی یا تاریخ گذشته بلند می‌شد، افکاری پوسیده و کلنگی! نیز در صدد تخریب هرآنچه از بنای فکری آنان بلندتر بود برآمدند و اینک از آنجائی که برخی از این سنن، از جمله چهارشنبه سوری، بستری برای بیان و بروز نارضایتی‌های جنبش سبز شده است، تلاش‌هایی برای حذف آن آغاز شده است.

شک نیست اجرای مراسم چهارشنبه سوری، در کنار شادمانی‌ها و شیرینی‌هایش در ایجاد همبستگی ملی، تلفات و تلخی‌هایی هم با حوادث غیر مترقبه، همچنین سلب آسایش و آرامش خانواده‌ها، با صداهای ناهنجار، بعضاً از یکی دو هفته مانده به عید! تا مدتها پس از آن، به همراه داشته است، اما حذف یک آئین به دلیل عوارض آن، سهل‌انگارانه‌ترین راه حل است.

آتش بازی‌هایی که در برخی کشورهای غربی انجام می‌شود، به مراتب گسترده‌تر از کشور ماست. اما چنین عوارضی ندارد. مردم آمریکا بزرگداشت روز استقلال خود (چهارم جولای) را در سراسر این کشور با آتش بازی‌های به مراتب گسترده‌تری برگزار می‌کنند، اما کاملاً کنترل شده و در مکان و زمان معین (۹ تا ۱۰ شب). در این روز مردم همه شهرها به صورت خانوادگی از ساعتی قبل در میداين یا پارک‌های مشخصی جمع می‌شوند و به تماشای آتش‌بازی توپخانه‌ای عظیمی که توسط شهرداری‌ها یا دیگر مؤسسات اجرا می‌شود و همه آسمان را به اشکال و رنگ‌های مختلف تزئین می‌کند، می‌نشینند. به این ترتیب مفصل‌ترین آتش بازی انجام می‌شود، بدون آنکه مَخل نظم عمومی یا سلب آسایش مردم در محلات مسکونی و در وقت و بی‌وقت شبانه روزی گردد. آیا بهتر نیست حاکمان کشور ما هم به جای مقابله با مردم برای ممانعت از این مراسم، که نتیجه معکوس دارد، خود پیش قدم شده و از این موقعیت برای تثبیت وحدت ملی و تقریحات سالم استفاده کنند؟ مگر نگفته‌اند پیامبر اسلام^ﷺ بجای مقابله با سنت‌های دوران جاهلیت، همواره می‌کوشید از قالب آنان استفاده کرده، محتوای غنی‌تری به آنها ببخشد؟

اما سنت‌های نوروژی ما، برخلاف تصور تعصّب‌ورزان، تماماً ریشه مذهبی داشته و از نگاهی خداپرستانه به هستی ناشی شده اند؛ سفره نوروژی را ایرانیان همه ساله در آغاز بهار برای تجدید عهد بندگی، به یاد "امشاسپندان" آذین می‌کردند. این واژه اوستائی در اصل همان معنای قرآنی "حی" (همیشه زنده) و "رحمان" (بخشاینده بر همه) را می‌دهد که از سه کلمه: "ا" (حرف نفی)، مشه(موت = مردن) و سپننه (رحمن = بخشاینده) تشکیل شده است. یعنی خداونه همیشه زنده‌ای که بخشاینده و مهربان است.

در فرهنگ و دینداری باستانی ما، واژه "امشاسپندان" شامل خداوند و صفات (یا فرشتگان) او، از هفت بند، به عنوان هفت پله یا نردبان تکاملی یا هفت پایه و مایه اصلی حیات تشکیل می‌شده است، چیزی شبیه تصویری که ما از خدا و فرشتگان؛ جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و داریم. امشاسپندان در باور آنها در عدد هفت (نماد کثرت) جلوه می‌کرده است^(۲): اهور مزدا و شش فرشته (بهمن، اردی بهشت، شهریور، اسفند، خرداد و مرداد).

"اهور مزدا" مرکب از دو کلمه است: "اهور" به معنای سرور و بزرگ، که معادل نام "رب" در قرآن است و "مزدا" که به معنای دانا، معادل نام "علیم". پس اهور مزدا همان "رب علیم" است که جهان را مدیریت حکیمانه می‌کند.

ایرانیان باستان نخستین روز فروردین را (به جای بسم الله...) با نام "اهورامزدا" (یا خلاصه آن، هرمزد) آغاز می‌کردند که نماد ربوبیت و علم است. همان اصلی که همه پیامبران منادی آن بودند و مرز شرک و توحید را در شناخت آن می‌دانستند و پله دوم کمال را در شناخت مزدا که نماد علم است می‌شمردند. علم مهذب‌ترین رده هستی و پله صعود دانائی (مزدا) ایرانیان محسوب می‌شده و شناخت پروردگار را شرط پیمان با او برای بندگی می‌دانستند (الم اهد الیکم یا بنی آدم...).

پس از اهورامزدا، به "وهومن" می‌رسیم (که امروز بهمن می‌نامیم) که ترکیبی است از "وهو" (خوب و نیک) و "من" (اندیشه، پندار). که نمادی است از پاکی و سپیدی و روشنائی، معادل "ملك قدوس" در زبان عربی.

سومین روز فروردین را "اردی بهشت" می‌نامیدند که از دو کلمه تشکیل شده بود: اردی (راستی و درستی) و بهشت (عالی ترین). که به نظر می‌رسد القاء کننده همان مفهوم گفتار نیک و کردار نیک باشد که واژه‌های قرآنی "احسان" و "اکرام" در قول و رفتار موبد آن می‌باشد.

چهارمین روز، "شهریور" مرکب از دو بخش: "شهر" (کشور و شهریاری)، و "ور" (آرزو شده)، شهر اتویائی و آرزو شده یا بهشت و ملك ابدی و آرمائی در جوار پروردگار را تداعی می‌کند. همان "شجره خلد و ملك لایلی" که در قرآن از آن یاد شده است.

روز پنجم را "اسفندارمز" (یا سپندارمز) می‌گفتند که مرکب از: سپننه (بخشنده، نفع رسان)، و "آرمز" (محبت و دوستی) است و گویا از آن مفهوم عشق و تواضع بندگی را استنباط می‌کردند.

روز ششم (خوردات، خوردات) بیانگر کمال و بی کاستی بودن است که در مفهوم "الله الصمد" برای ما جلوه می‌کند. از آنجائی که آب منشاء حیات است (من الماء کل شی حی)، ایرانیان این روز را به نام فرشته نگهبان آب احترام می‌کردند.

بالاخره هفتمین روز را "امرداد" (امرتاب) به معنای جاوانه و مرگ‌ناپذیر، به نام فرشته‌ای که پاسدار خرمی جهان و حفظ آن از عوامل شر است حرمت می‌نهادند.

سفره هفت سین نیز نمادهای هفت گانه‌ای را به نمایش می‌گذارد که همه کم و بیش با آن آشنا هستیم. به این ترتیب مراسم نوروزی در اصل و اساس آدابی به تمامه دینی بوده است که با هدفداری و معنای عمیق ملت ما را در آستانه سال نو با پروردگار خویش تجدید عهد و پیمان می‌داده است. به قول "برتراند راسل"، ایرانیان به مراتب بیش از اعراب و پیش از آنها عمیقاً مذهبی و دیندار بوده‌اند.

درست است که در روزگار ما این مفاهیم به کلی فراموش و این مراسم تبدیل به تشریفاتی صوری شده است^(۳)، اما به هر حال همچون ملاتی، آجرهای بنای ملت را به یکدیگر پیوند می‌دهد و ایرانیان در هر کجای دنیا که باشند، با بزرگداشت این ایام احساس همبستگی و مهر و محبت می‌کنند. باور نکردنی است که فقط در یکی از پارک‌های حومه شهر لس‌آنجلس (اورنج کانتی) ده‌ها هزار ایرانی در روزهای سیزده بدر گرد هم می‌آیند که با هیچ ترفند و تبلیغ دیگری ممکن نبود آنان را گرد آورد. ایکاش از این نیروی عظیم مردمی که امروز در دنیا پراکنده شده‌اند، وطن دوستان دلسوز و مبتکری می‌توانستند در جهت صلح و آشتی و منافع مشترک ملی بهره می‌گرفتند و نحسی سیزده استبداد تاریخی را درمان می‌کردند.

عبدالعلی بازرگان

۴ فروردین ماه ۱۳۸۹

۲۴ مارچ ۲۰۱۰

۱- ولا تنقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه واجتمعت بها الالفه و صلحت علیه الرعيه ولا تحدثن سنه تضربشی من ماضی تلك السنن فیکون الاجر لمن سنهها والوزر عليك بما نقضت منها (نهج البلاغه، نامه ۵۳ معروف به مالك اشتر، بند ۳۸).

۲- عدد هفت در فرهنگ قرآنی نیز نماد کثرت می‌باشد، مثل: هفت دور طواف کعبه و سعی صفا و مروه، هفت ریگ رمی جمرات، هفت عضو بدن که در نماز باید بر زمین باشد، هفت سنبله سبز و خشک و هفت گاو چاق و لاغر در داستان یوسف، هفت دروازه جهنم، هفت آسمان دنیا، هفت آیه سوره حمد (سبعاً من المثانی)، هفت روز روزه داری در کفاره گناه و

۳- و مگر مناسک حج امروز ما که به سفر سوغاتی و تکرار مراسم عزاداری تبدیل شده شباهتی به حج توحیدی و قرآنی ابراهیمی دارد؟! و مگر نماز و روزه‌ای که اکثریت ملت نه به معنای صلوات واقف هستند و نه به مقصود واقعی صوم در تمرین تقوا، شباهتی به فلسفه این دو فریضه در قرآن دارد که چشم‌مان فقط سنت‌های خالی از محتوا شده پیش از اسلام را می‌بیند؟